

بررسی شیوه‌های بیان اعتراض در دو اثر عطار نیشابوری، منطق‌الطیر و الهی‌نامه

الهام رستاد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران

مصیب احمدی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اقلید

چکیده

اعتراض، یکی از مضامین انواع ادبی فرعی است که به معنای درد دل کردن از رویدادهای رنج‌آور و دردناک زندگی، همراه با یأس و تیره‌روزی گوینده آن است. اعتراض‌ها از نظر مضامین، گوناگون‌اند. عوامل بسیاری از جمله: حساسیت‌ها، واکنش‌ها و شرایط روحی خود شاعر و همچنین عوامل اجتماعی و سیاسی حاکم بر محیط زندگی وی، بر تنوع محتوا و مفاهیم موجود در اعتراض‌ها تأثیرگذار است؛ آن‌گونه‌که نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه در قرن ششم، باعث بالا بودن بسامد اعتراض‌ها و گلایه‌ها، در شعر شاعران این عهد شده است. در این پژوهش، تلاش شده است تا با مطالعه *منطق‌الطیر* و *الهی‌نامه عطار*، این بُعد از اعتراض‌ها به روش توصیفی - تحلیلی در سطوح زبانی، بررسی شود؛ این گونه از اعتراض‌ها گاه غیرمستقیم و طنزآمیز است و گاه به صورت جدی و مستقیم. از نظر محتوایی نیز اعتراض‌ها ذیل پنج عنوان: سیاسی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و شخصی، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: عطار، اعتراض، الهی‌نامه، منطق‌الطیر.

۱- مقدمه

نزد عده‌ای از محققان ادبی، متن ادبی، از هر نوع که باشد، نباید با نگاه ابزاری مطالعه شود. به عبارت بهتر متن نباید ابزاری برای تبیین و بررسی یکی از مفاهیم و اصطلاحات فلسفی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، دینی و ... قرار گیرد و به اصطلاح باید ادبیت متن مورد توجه باشد؛ اما این قاعده را نمی‌توان به متون کهن و به‌خصوص عرفانی تعمیم داد؛ زیرا شاعران و نویسندگان سنتی به هدف روشنگری اذهان و پند و نصیحت کردن اقدام به خلق اثر کرده‌اند. از طرف دیگر چنانچه بخواهیم یک متن را بدون توجه به مفاهیم آن مورد مطالعه قرار دهیم و به عبارتی سبک و ساختار آن را تحلیل کنیم، ناچار به بررسی ویژگی‌های فکری اثر هستیم؛ چرا که بررسی این سطح (ویژگی‌های فکری) در تعیین ملاک‌ها و معیارهای سبک آن فرد (شاعر یا نویسنده) حائز اهمیت است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۹۳)؛ بنابراین اعتراض در لغت به معنای در میان آمدن، غیبت و عیب کسی را گفتن است؛ اما در عرف، اعتراض به اقدامی منطقی جهت

مخالفت با فرآیندی می‌باشد که به شیوه‌های مختلفی مانند بیان و عمل انجام می‌شود. فریدالدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری (۱۱۴۶م/۵۴۰ق-۱۲۲۱م/۶۱۸ق) یکی از عارفان و شاعران ایرانی بلند نام ادبیات فارسی در پایان سده ششم و آغاز قرن هفتم است. آثار مهمی از جمله: منطق‌الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و مختارنامه به ایشان تعلق دارد. هنرمندان، شاعران و نویسندگان، در جامعه و با مردم زندگی می‌کنند. آنان درد مردم را می‌فهمند؛ زیرا خود نیز جزئی از همین مردم هستند. از طرفی آنان زندگی حاکمان جامعه و طبقات مرفه را نیز می‌بینند و آن را با زندگی عامه مردم می‌سنجند و هرگاه تعارض یا تناقضی میان گفتار و رفتار آنان مشاهده کردند؛ انتقاد و اعتراض خویش را با زبان هنری بیان می‌کنند. حجم قابل توجه حکایات ساده و شیرین عطار و نیز جایگاه اجتماعی وی که در بین مردم چون یکی از آنها زیسته در این امر دخیل بوده است؛ بنابراین نگاه کردن به مفهوم اعتراض، از دریچه چشمان چنین شاعری می‌تواند محقق را در جهت شناخت چهره واقعی چنین شاعر مردمی بیشتر یاری رساند. هدف عطار از بیان اعتراض و مبارزه با این گروه‌ها، بیداری جامعه در آن عصر خفقان از یک طرف و اصلاح جامعه و تغییر رفتار حاکمان و صاحبان جاه و مقام و ثروت، از طرف دیگر است. در تحقیق حاضر سعی بر آن بوده است که با روش کتابخانه‌ای، زاویه دید عطار را در زمینه‌های اعتراض‌های سیاسی، اجتماعی و ... در قالب زبان مستقیم یا غیرمستقیم با توجه به شرایط حاکم جامعه در آثاری همچون منطق‌الطیر و الهی‌نامه پی برده و آن را مورد بررسی قرار داد.

۲- پیشینه تحقیق

اشرف زاده، سید حمید رضا (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری»، این موضوع را در اشعار عطار مورد بحث و بررسی قرار داده است؛ یعنی از سویی لوازم و خلق و خوی پادشاه عادل را بیان می‌کند و از جهت دیگر، از زبان توده مردم آنها را نکوهش می‌کند و گاه پند و اندرز می‌دهد و گاه با خشم در مقابل آنان می‌ایستد و حق گویی می‌کند. کریم‌پسندی، کورس (۱۳۹۳)، در بررسی «مفهوم درد از دیدگاه عطار»، درد را رهبر آدمی، بیدار کننده روح و زایش‌گر معرفتی می‌کند. در نقطه مقابل آن، بی‌دردی را باعث خودبینی، غفلت و بی‌خبری می‌داند. الهام بخش، سید محمود، حسین آبادی، مریم (۱۳۸۵)، در مطالعه‌ای «دیوانگان: سخنگویان جناح معترض جامعه در عصر عطار»، مهم‌ترین بعد شخصیت عقلای مجانبین در عصر عطار یعنی، معترض و منتقد اجتماعی بودن با بیان حکایت‌هایی مورد نقد و بررسی قرار داده است. جان‌پرور، یوسف (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد اجتماعی و سیاسی در مثنوی‌های عطار»، نقدهای اجتماعی و سیاسی موجود در مثنوی‌های عطار را مورد بررسی قرار داده است که در این مقاله، شخصیت عطار جدا از شاعر به عنوان یک عارف منتقد بیان شده است. طایفی، شیراز، شاهسون، عاطفه (۱۳۹۱)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی قلندریات در دیوان عطار نیشابوری»، نگاه انتقادی عطار را در جهت آسیب‌شناسی اجتماعی وی و جنبه‌های اجتماعی، به رشته نقد می‌کشاند. هواسی، جعفر و همکاران (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی اندیشه سیاسی و اجتماعی در شعر عطار نیشابوری»، به انتقاد قشرها و گروه‌های مختلف در جامعه می‌پردازد که در این زمینه از زبان مستقیم یا غیرمستقیم به خاطر جو حاکم، استفاده می‌کند. اکبری، منوچهر. اسفندیاری، مهسا (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی انواع شکوائیه در مثنوی‌های عطار»، انواع شکوائیه‌ها را در مثنوی‌های عطار به رشته تحریر می‌کشاند که این شکوائیه را گاه با زبانی طنز و گاه جدی، بیان کرده است. صدیقی مورنانی، سمیرا (۱۳۹۰)، در رساله خود به عنوان «بازتاب عناصر اجتماعی در مثنوی‌های عطار نیشابوری»، مثنوی‌های اسرار نامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق‌الطیر، عناصر و اشارات اجتماعی متعددی را مطرح کرده است، که از مهم‌ترین آنها شناخت و بررسی شیوه زندگی، اجتماع و فرهنگ مردمان در این مثنوی‌ها آشنا می‌باشد. نژادی، حمید (۱۳۹۵)، در رساله خود با عنوان «بررسی مفهوم عنصر اعتراض در آثار سعدی، رادی و بیضایی در دهه چهل»، به بررسی عنصر اعتراض و هم ارزی بین آثار نمایش دهه چهل، سه نویسنده «اکبر رادی، غلامحسین سعدی، بهرام بیضایی» با تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جامعه در زمان آفرینش این آثار است. در همه پژوهش‌های انجام شده، بحث اعتراض در آثار عطار فقط به صورت محدود و مختصر در پژوهش‌ها، گنجانده شده است و تاکنون تحقیقی کامل، که به انواع مختلف اعتراض عطار در مثنوی‌های منطق‌الطیر و الهی‌نامه، به صورت جامع و همراه با تحلیل شیوه‌های مختلف بیانی پرداخته باشد، انجام نشده است.

۳- زمینه‌های پیدایش اعتراض

ادبیات انتقادی، زائیده‌ی موقعیتی است که در آن نویسنده به دلیل فشار شدید حاکمیت سیاسی و استبداد، به انتقاد از وضعیت موجود سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد. این فشار تا حدی شدید است که نویسنده به گونه‌ای از ادبیات موسوم به ادبیات رمزی پناه می‌برد و منظور و مفاهیم خود را از زبان دیوانگان، پیرزنان، پیرمردان، کودکان، حیوانات، نمادها و نشانه‌های دیگر بیان می‌کند. گاهی نیز در قالب نمایش‌نامه‌ها، به نقد از شرایط جامعه می‌پردازد و گاهی زبان شعر را برای بیان مقصود خود می‌گزیند که تأثیری جاودانه‌تر در میان مردمان به جا می‌گذارد (نعیمی، ۱۳۹۵: ۳۴). از ابتدای ظهور ادبیات تا امروز شاعران و نویسندگان، مواجه با شرایط حاکم بر جامعه، در قالب اعتراض، سخنان خودشان را ابراز کردند. آن‌ها از طریق ادبیات اعتراض، با نوشتن و سرودن روشی صلح‌آمیز، در پی اصلاح جامعه بودند. عواملی که سبب اعتراض نویسندگان و شاعران به شرایط موجود می‌گشت به دو دسته تقسیم می‌شوند. اول، عوامل درونی: شاعران و نویسندگان؛ دوم، عوامل بیرونی: زمانه و موقعیت جامعه در عصری که شاعر و نویسنده در آن می‌زیسته است. عوامل درونی شامل مواردی مانند: آموزه‌های دینی و مذهبی خداپرستی و ایمان به خدای یگانه، با روح و روان شاعران و نویسندگان اخت شده بود و آنان را بر آن می‌داشت تا با اجبار عمل، توجهی به دیدگاه‌ها و باورهای خود داشته باشند. روح عدالت طلبی، ستم‌ستیزی، آرمان‌گرایی شاعران و نویسندگان، در هر اثری از به وجود آمدن ادبیات اعتراضی می‌باشد. از دیگر عوامل درونی شاعران و نویسندگان التذاذ سود بردن از نعمت سخن در خدمت اصلاح جامعه است. عوامل بیرونی، به شرایط تسلط‌یافته بر زمانه و دوران زیست شاعر یا نویسنده بر می‌گردد. شرایط نابسامان جامعه، بر سر کار بودن حاکمان ستمگر، ریاکاری زاهدان و عالمان دروغین، سوء استفاده قدرتمندان از سلطه خود، پامال کردن حقوق انسانی و ... است (نژادی، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳). شاعرانی که شعر اعتراض می‌سرایند علاوه بر انتقاد، سعی در آگاه کردن مردم نسبت به حقوق خود و شرایط اجتماعی و اخلاقیات پسندیده دارند.

۴- اعتراض‌های عطار از لحاظ زبانی و بیانی

در مثنوی‌های عطار، انواع و مضامین مختلف ادبی از جمله اعتراض‌ها، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و در قالب قصه و حکایت، بیان شده است. شیخ، در بسیاری از موارد، اعتراض‌های خود را به صورت غیرمستقیم و از زبان شخصیت‌های قصه‌ها بیان می‌کند. اعتراض‌های او بیشتر جدی، ژرف و دردناکیز است و البته در برخی موارد نیز به ویژه در باب مسائل سیاسی، اجتماعی و فلسفی، با زبانی طنز و اغلب از زبان دیوانگان و عقلای مجانین بیان می‌شود؛ بنابراین اعتراض‌های عطار را از لحاظ زبانی و بیانی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- طنزآمیز؛ ۲- جدی.

۱-۴ طنزآمیز

«طنز در لغت به معنی افسوس کردن، بر کسی خندیدن و عیب کردن آمده است» (دهخدا: ذیل واژه) طنز، زائیده و نشأت گرفته از اعتراض است. اغلب آثار طنزآمیز، جنبه سیاسی و اجتماعی دارند و بازگوکننده اعتراض گوینده آن نسبت به وضعیت حاکم بر جامعه است. به عقیده زرین کوب «در شعر فارسی نوعی طنز اجتماعی وجود دارد خاص صوفیه که از زبان مجذوبان و دیوانگان، حکایت‌هایی طنزآمیز با نکته‌های انتقادی بیان می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۶۷) بیشتر موارد، عطار روش‌های مبارزه غیرمستقیم (طنز و کنایه)، را دنبال می‌کند. این روش‌ها، حسن‌هایی برای خود شاعر دارد که یکی از آنها دورماندن شاعر در آن عصر خفقان سیاسی و اجتماعی از تیررس انواع تهمت‌ها می‌باشد.

۲-۴ جدی

اعتراض‌های جدی، برخلاف لحن غالباً غیرمستقیم طنز، دارای بیانی صریح و مستقیم است؛ به‌طوری‌که شاعر یا نویسنده بدون هیچ‌گونه اغماض و رعبی، آشکارا آن را در برابر خواننده به رشته تحریر و ترسیم می‌کشد. انتخاب روش مبارزه به شرایط جامعه، روحیه مردم، حاکمان عصر و شرایط دیگری بستگی دارد. برخی از این روش‌ها، مبارزه مستقیم است؛ مانند سخنان پندآمیز و اعتراض گونه عطار به برخی حاکمان می‌باشد (داد، ۱۳۸۳: ۳۴۴).

۳-۴ قصه‌گویی و داستان‌پردازی

کمتر شاعر یا نویسنده‌ای را در ادبیات فارسی سراغ داریم که مانند عطار در آثار خود این همه قصه و حکایت نقل کرده باشد. عطار استاد قصه‌پردازی است و حکایت‌های زیبای او هنوز هم خواندنی هستند و طراوت و زیبایی خود را تا امروز هم حفظ کرده‌اند. مرحوم فروزانفر در مقدمه کتاب «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار» می‌نویسد: «تنها در چهار کتاب مثنوی او (منطق‌الطیر، اسرارنامه، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه) ۸۹۷ حکایت نقل شده است. این موضوع علاقه عطار را به آوردن حکایات از هر نوع بیان می‌کند.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: مقدمه) عطار در آثار خود کوشید قدم به کوچه و بازار بگذارد و زندگی مردم عادی را به تصویر بکشد. قبل از او بیشتر شاعران از این کار غفلت کرده بودند و تنها در وصف پادشاهان و معشوق خود شعر می‌سرودند. عطار بسیاری از آدم‌های طبقات پایین اجتماع را به دنیای قصه‌ها و شعرهای خود راه داد و با این کار توانست ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی روزگار خود را به مردمان آینده نشان دهد.» (علیا، ۱۳۸۷: ۷۸)

۴-۴ استفاده از داستان حیوانات (فابل)

«معروف‌ترین قسمت تمثیل، تمثیل حیوانی است که فرنگیان به آن فابل می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند در فابل قهرمانان حکایت (مشبه به تمثیلی) جانورانند که هرکدام مثل تیپ یا طبقه‌ای هستند.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۴) یکی دیگر از شیوه‌های مبارزه و اعتراضی عطار، استفاده از فابل، در منطق‌الطیر است. در این شیوه، عطار چند حیوان یا پرنده را که نمادهایی از شخصیت‌های مختلف هستند، در یک حکایت وارد می‌کند و با بیان داستان از زبان آنان، اعتراض و انتقاد خود را نسبت به دستگاه حکومت، اربابان زر و ثروت، صاحبان جاه و مقام، ریاکاران و غیره آشکار می‌سازد.

۵-۵ اعتراض‌های عطار از دیدگاه محتوا

در این مقاله نیز اعتراض‌ها در دو منظومه الهی‌نامه و منطق‌الطیر عطار در پنج بخش؛ اجتماعی، سیاسی، فلسفی، عرفانی، شخصی تقسیم شده‌اند، که در ادامه مبحث به بررسی این اعتراض‌ها و ارائه شواهد مربوط به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱-۵ اجتماعی

محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی و سیاسی دور و جدا بماند. افکار، عقاید و اندیشه‌ها، ذوق‌ها و گلیه‌ها متأثر از محیط اجتماعی، انعکاسی از جامعه‌ای است که شاعر را در خود می‌پرورد. قرن ششم و هفتم بی‌شک از آشفته‌ترین و پرتنش‌ترین ادوار تاریخ ایران و خراسان است. عطار نیشابوری در نیمه دوم قرن ششم و در میان پریشانی‌ها و نابسامانی‌های خراسان می‌زیسته است. تاخت‌وتاز و چیرگی‌های پی‌درپی غلامان و قبایل زردپوست (تُرك) به پدید آمدن ویرانی‌ها و نابسامانی‌های بسیاری در وضع اجتماعی ایران منجر شد؛ «در تمام این دوره ممتد، کمتر وقتی بود که ایرانیان روی آرامش ببینند. قتل و غارت‌های پیاپی و آزارها و تخطی به مال و جان مردم امری معتاد شده بود و این وضع، آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که میان آنان بود به تدریج از بین برد.» (صفاء، ۱۳۹۲: ۱۱۲) در این عهد، بحران‌هایی همچون بر مسند قدرت نشستن پادشاهان، وزرا و کارگزاران نالایق و بی‌کفایت، ثروت‌های بادآورده و بی‌زحمت پادشاهان و امیران، اخذ خراج و مالیات از رعایا، زورگویی و ظلم و ستم‌های بی‌حد بر مردم بی‌دفاع که در میان اهرم‌های اقتدار تکیه-گاهی ندارند و پایمال کردن حقوق آنها، حیف و میل کردن بیت‌المال و...، زبان‌های بی‌حد اقتصادی و اجتماعی را دربرداشت و منجر به بروز ویرانی‌ها و ناهنجاری‌های فراوان اجتماعی و ظلم و ستم بر اقشار مختلف جامعه شد. شاعر به درد آمده از دیدن این همه نابسامانی و آشفته‌گی در جامعه، در تمثیل‌های خود و اغلب از زبان همین اقشار ضعیف، عقلای مجانبین، پیران و مشایخ و گاه از زبان پیرزنان فریاد شکایت برمی‌آورد و به شکایت از اوضاع اجتماعی عصر خود می‌پردازد.

۱-۱-۵ عقلاء مجانبین (دیوانگان)

«این دیوانگان فرزانه چشمان پنهان عصرند. همه‌چیز و همه‌کس را با تیزبینی و ریزبینی می‌بینند، اما گویی کسی آنها را نمی‌بیند و شاعر همین نکته بر تیزبینی آنان می‌افزاید. به این سبب واعظان و زاهدان ریایی را نیز از نظر دور نمی‌دارند و هر جا که عجب و منی در

آنها می‌یابند، با همان لحن طنزآلود و جسارت‌آمیز خود با آن مواجه می‌شوند. اینان خشم و خروش خود را یا با خاموشی و عزلت‌گزینی نشان می‌دهند، یا با فغان و فریاد، یا با زبان طنز و ریشخند و ملامت که غالب حکایت‌های اینان از این دسته است.» (صارمی، ۱۳۸۲: ۱۳۵) طبق محاسبه‌ای که استاد فروزانفر در «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار» کرده‌اند، شیخ عطار در مجموع، ۱۱۵ حکایت دربارهٔ این دیوانگان در چهار کتاب الهی‌نامه (۲۳)، منطق‌الطیر (۱۴)، اسرارنامه (۱۴) و مصیبت‌نامه (۶۴) آورده است که در بین آنها حکایاتی بس دلکش می‌توان یافت. اگر بهلول را نیز یکی از این مجنونان و عقلای مجانین بدانیم، تعداد آنها قریب ۲۰۰ حکایت می‌شود که خود رقم بزرگی است (اشرف‌زاده ۱۳۷۳، ۶۰-۵۹). در حکایتی از دیوانه‌ای که با هیچ‌کس سخن نمی‌گفت و نمی‌شنید، پرسیدند چرا حرفی نمی‌گویی؟ و در پاسخ گفت: چون مردمی نیست با که سخن بگویم و انتظار پاسخ از که داشته باشم؟

چو مردم نیست پاسخ از که جویم چنین گفت او که حرفی با که گویم

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۶۷)

۵-۱-۲ صوفیان ریاکار

برای عطار که در زمرهٔ عرفای ملامتی است، ستیز و مبارزه با ریا یکی از مهم‌ترین اصول است. عطار، اوباش و زندان لایبالی و بدنام را بر زاهدان و عابدان و صوفیان ریاکار و دروغین ترجیح می‌دهد. او ناهلی صوفیان زمان و اعتراض خود به سوءاستفاده آنها از لباس و موقعیت خویش را در حکایتی از الهی‌نامه چنین روایت می‌کند که صوفی‌ای از راهی می‌گذشت. با عصایش ضربه‌ای به سگی زد. سگ بیچاره از ضربهٔ او زخمی شد و ناله‌کنان به شیخ بوسعید شکایت کرد. بوسعید به صوفی گفت: ای ناجوانمرد، با سگ بی‌زبانی این‌گونه جفا می‌کنی؟ صوفی گفت: تقصیر سگ بود؛ چون او لباس مرا ناپاک کرد، من عصایی بر او زدم. شیخ بوسعید به سگ گفت: او به تو ظلم کرده است؛ اکنون هرچه حکم کنی، در مورد صوفی اجرا می‌کنم و هر خواسته‌ای داری بگوی تا او را مجازات کنم. سگ گفت: ای شیخ یگانه، چون من او را با جامهٔ صوفیانه دیدم، از او ایمن شدم و اندیشیدم که گزندى به من نخواهد رسید. چه می‌دانستم که او این‌گونه با من رفتار می‌کند؟ اکنون اگر می‌خواهی او را عقوبت کنی، این جامهٔ مردان حق (خرق) را از تنش بیرون کن.

چو دیدم جامهٔ اهل سلامت...

بکشش زو جامهٔ اهل سلامت

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

شدم ایمن ندانستم تمامست

تمام است این عقوبت تا قیامت

۵-۱-۳ زاهدان ریایی

زاهدان در آثار عطار چهره‌ای دوگانه دارند؛ دسته‌ای زاهد راستین‌اند و دل در حق بسته، آه سرد و اشک گرم دارند و در به‌دست آوردن دل دردمندان از یکدیگر گوی سبقت می‌برند. دستهٔ دیگر زهدفروشان هستند که کرداری موافق گفتار ندارند و به مردم ترک دنیا آموخته، خود سیم و غله می‌اندوزند (صارمی، ۱۳۸۲: ۴۳). همین‌گونه کارها، مردمان را به معارضه با اینان وامی‌دارد؛ چنانکه پیرزالی به درون مسجد می‌رود و زاهدی را که اسیر پندار و غرور است و در عین پلیدی، دعوی پاکی می‌کند، خطاب قرار می‌دهد:

پلیدی، می‌کنی دعوی پاکی

بدو گفتا که در عین هلاکی

برون آی، ای جنب از پیش محراب

بدین شیخی شدی مغرور اصحاب

وگر نه زاهدی باشی ز خامی

بسوز از عشق، خود را ای گرامی

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

۵-۱-۴ مدعیان عشق

گروه دیگری که شیخ عطار در مثنوی‌هایش آنان را نکوهش می‌کند، مدعیان عشق‌اند. آنان که نام عاشق بر خود می‌گذارند؛ اما پیوسته در بند وجود خویش هستند و در راه رسیدن به معشوق از خطر کردن می‌هراسند و حتی حاضر نیستند از جاه و مال خود بگذرند. در حکایتی می‌گوید: سنگ و کلوخی هم‌سفر شدند تا به دریایی افتادند. سنگ به زاری گفت: غرق شدم ولی کلوخ بی‌زبان آواز بر آورد:

که از من در دو عالم «من» نمانده‌ست وجودم یک سر سوزن نمانده‌ست

ز من نه جای و نه تن می‌توان دید همه دریاست، روشن می‌توان دید
(همان: ۲۵۹)

شبی پروانگان برای یافتن مطلوب خود (شمع)، دور هم جمع شدند. همگان موافقت کردند که یکی از پروانه‌ها برایشان از معشوق خبر بیاورد. آن پروانه به قصری دور رفت و نور شمع را در فضای قصر یافت. بازگشت و آنچه دیده بود، باز گفت. ناقد سخن‌دانی که در آن جمع مقام و منزلتی داشت، گفت: او از شمع آگاهی ندارد. پروانه‌ای دیگر رفت و خود را به شمع نزدیک کرد؛ اما نتوانست حرارت آن را تحمل کند. او نیز بازگشت و شرح ماجرا را باز گفت. سخن‌دان گفت: این نیز نشان مطلوب نیست. پروانه دیگری در حالی که مست مست بود، رفت و «پای کوبان بر سر آتش نشست سر تا پای پروانه عاشق آتش گرفت و تمامی اعضایش همچون آتش سرخ شد. ناقد، که او را از دور می‌دید، گفت:

آنکه شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر از میان جمله او دارد خبر
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۴۱۵)

۵-۱-۵ شاعران مداح و درباری

در اینجا تیغ اعتراض و شکایت عطار هم به سمت شاعران مداح و درباری است که برای لقمه نانی خود را پیش سفلگان، پست و حقیر کرده‌اند و آبروی شعر و شاعری را برده‌اند و هم متوجه پادشاهان و زمامداران. او ضمن تفاخر به همت عالی خود از مدح گفتن که رایج‌ترین وسیله تقرب به درگاه بزرگان و پادشاهان و کسب مقام و ثروت است، روی گردانیده و به آنچه دارد، قناعت می‌کند که قناعت گنجی است تمام نشدنی:

بسـتۀ هـر ناسـزاواری نیـم شـکر ایـزد را کـه درباری نیـم...
نـه کتـابی را تـخـلـص کـرده‌ام نـه طـعام هـیچ ظـالم خـورده‌ام
(همان: ۲۱۱)

۶- سیاسی

طبقات مرفه جامعه که مستغرق عیش و نوش خویش بودند؛ امرا و وزرای ولایت که اشتغال به عمل سلطان آنها را به شدت مغرور و مفتون منصب و جاه خویش می‌ساخت؛ علمای صاحب جاه که کثرت مریدان، زندگی آنها را مثل امرا و وزرا آکنده از تجمل و تفنن می‌کرد؛ فاسقان شهر، بدکاران، دزدان، عوانان دستگاه حکومت، شاعران درباری، رباخواران، ریاکاران، معروف‌گران سخت‌گیر، محتسبان و تمام کسانی که وجود آنها طبقات عامه را به زحمت و تنگنا می‌انداخت و استثمار نامریی می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۴۹).

۶-۱ صاحبان مقام

این گروه از خود پادشاه و امرا و وزرا تا کارگزاران دستگاه حکومتی و علمای صاحب جاه و حتی شاعران درباری را شامل می‌شود و در همه‌جا تیغ تیز نقادی و اعتراض عطار متوجه آنان است. سلطان محمود روزی با سپاهش از راهی می‌گذشت. به درویشی رسید. شاه به درویش سلام کرد. درویش هم «علیک» گفت و بی‌اعتنا گذشت. شاه به لشکریانش گفت: ببینید آن گدا را با آن تکبر! درویش گفت:

گدا خودت هستی؛ چرا این صفت را به من می‌بندی؟ من صدها شهر و روستا را گشته‌ام و در هر مسجدی و بیغوله‌ای گدایان بسیار هم دیده‌ام؛ اما در دنیا گدایی چون تو ندیده‌ام؛ زیرا هیچ‌جا از ظلم تو خالی نیست.

ندیدم هیچ بازار و دکانی که از ظلمت نبود آنجا فغانی

کنون گر بینش چشم‌ت تمام است ز ما هر دو گدا بنگر کدام است؟

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

عمید خراسان حاکمی بود که صدها غلام و کنیز زیباروی داشت. روزی غلامان او با کلاه‌های زربافت و کمرهای مرصع، سوار بر اسب‌های سفید با هیبت و شکوه بسیار از جایی عبور می‌کردند. از قضا دیوانه‌ای که بسیار گرسنه و ژنده‌پوش بود، آن خیل غلامان را از دور دید و گفت: این غلامان از آن کیستند؟ مردم شهر جواب دادند: این غلامان عمید شهر ماست. دیوانه که این سخن را شنید:

گفت: ای دارنده عرش مجید بنده پروردن بیاموز از عمید!

(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

۲-۶ شیفتگان زر و ثروت (دنیا دوستان)

«عطار گروه بسیاری را که غالباً دارای ثروت و قدرت‌اند، خواجه خطاب می‌کند. اینان غالباً زر و سیم بی‌شمار، قصرهای سر به فلک کشیده و کنیزان و غلامان بسیار دارند؛ با این همه، ویژگی غالب آنها حرص و آز و غرور بی‌پایان است. کبر و فرعون‌ی نیز لازمه این‌گونه زیستن است.» (صارمی، ۱۳۸۲: ۳۹) بهلول دانا در گورستان، چوبی در دست گرفته بود و با آن چوب بر سر گورها می‌زد. به او گفتند: چرا به قبرها چوب می‌زنی؟ پاسخ داد: صاحب این گورها دروغ بسیار گفتند و رفتند. یکی می‌گفت: این سرا و منزل من است. دیگری می‌گفت: این اسباب و زر و سرمایه من است. گاهی یکی می‌گفت: این کشت و خرمن من است. دیگری می‌گفت: این باغ و زمین من است. خدا به آنها گفت: دعوی شما دروغ است، چون همه آنها از آن من است و از آن شما نیست. سرانجام، آنان که دنیا را مال خویش می‌دانستند، همه مردند و دنیا را ترک کردند.

از اینشان می‌زنم من بیخور و خواب که بودند این همه، یک مشت کذاب

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

عطار که دنباله‌رو سنایی است و در بسیاری موارد از او تأثیر پذیرفته، در این مضمون نیز همچون سنایی دنیا را به مردار تشبیه می‌کند و دنیا طلبان را به سگان گرسنه؛ اما با توجه به نحوه تفکر و دنیا ستیزی شدیدتر عطار نسبت به سنایی، از این فراتر رفته و دنیا جویان را به کرم ریزه همانند ساخته است. این تصویر لابد چندان آورت‌تر و مؤثرتر افتاده است؛ زیرا هم دنیا بیشتر تحقیر شده است و هم اهل آن؛ گویا این تصویر نیز عطار را راضی نکرده است و برای صحنه گذاشتن بر آن دنبال مستمسک قابل پذیرش تری بوده است تا مخاطب را اقناع نماید؛ بنابراین به قول عارف کامل، عباسه طوسی استناد کرده و گفته است:

که مرداری است این دنیا ی غدار سگان هنگامه کرده گرد مردار

مشو با اهل دنیا در ستیزه که مردار است و مشتی کرم ریزه

چنین گفته است عباسه که دنیا چو مرداری است از گلخن به معنا

(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۲۴۰-۲۳۹)

۷- فلسفی

منظور از فلسفه در ادبیات و شعر، آن دسته از موضوعات و مطالبی است که به عنوان یک مسئله مبهم و حل نشده، ذهن شاعر را به خود مشغول می‌کند و شاعر آن را در قالب شعر بیان می‌کند. دقت و تأمل عمیق و بازجویانه در مسائل گوناگون حیات و آفرینش و سعی در کشف رموز و دقایق چیزها، پیروزی بر رازها و آن‌گاه بیان نتیجه مثبت این کاوش‌ها و یا شرح حیرت‌ها و سرگردانی‌ها در حل مشکلات، شعر فلسفی زبان فارسی را به وجود آورده است (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۲۰۰). وحدت وجود، جبر، اختیار، توکل، تسلیم، مرگ و زندگی، فقر و فنا، عدم و وجود و صدها موضوعات دیگر از این قبیل مضامین شعر فلسفی را تشکیل می‌دهند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

۷-۱ شکایت از مبهم بودن اسرار آفرینش و ناتوانی از پی بردن به اسرار آن

شیخ در بسیاری از موارد در جامعه عقلای مجانین و با بیانی طنزآمیز، شکایت و چون و چرایی در کار هستی و آفرینش را پیش می‌کشد. این نوع بیان و انتقاد که می‌توان آن را طنز فلسفی نامید در حقیقت حرکتی اعتراضی در برابر ستم‌ها، بی‌عدالتی‌ها و مفاسد اجتماعی است که هدفش به جای اینکه متوجه هیأت حاکم ظالم و فاسد زمانه باشد، متوجه خداست. در الهی‌نامه دیوانه‌ای از خداوند می‌پرسد: از این کار خسته نشدی که از یک سو انسان‌ها را می‌آوری و از سوی دیگر می‌بری؟

چو نیست این آفرینش را سری باز زبان بگشاد ک «ای داننده راز

دلست نگرفت یارب ز آفریدن؟» ترا تا کی ز بُردن و آوریدن
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

۷-۲ عقل

دیدگاه عطار بر این اساس است که عقل بشری نمی‌تواند خدا را به خوبی بشناسد و باعث سرگشتگی و حیرانی انسان می‌باشد؛ چنانچه در مقابل جلال و شکوه خداوند مبهوت و عاجز است. برای انتقال انتقاد خود در این زمینه از بیان آشکار استفاده کرده است.

عقل و جان را گرد ذات راه نیست وز صفات هیچ کس آگاه نیست...

عقل اگر از تو وجودی پی برد لیک هرگز ره به کنهت کی برد...
(منطق الطیر، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۷-۳ دنیا

غزالی می‌گوید: «بدان دنیا منزلی است از منازل راه دین، و راه‌گذاری است مسافران را به حضرت حق تعالی، و بازاری است آراسته، بر سر بادیه نهاده، تا مسافری از وی زاد خود بگیرند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۲۴)؛ اما آدمی در این منزل فانی و موقتی در مواجهه با رنج‌ها و ناکامی‌ها همواره انگشت اتهام خود را به سوی دنیا نشانه گرفته و فریاد خود را بر سر دنیا کشیده است.

چو نه انجام پیداست و نه آغاز نیابد کس سر و پای جهان باز

فلک گویی ست و گر عمری شتابی چو گویش پای و سر هرگز نیابی

که داند تا درین وادی منکر
چگونه می‌روم از پای تا سر
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

شکایت از بی‌وفایی و بیداد دنیا به عنوان یک سنت در شعر بسیاری از شعرا دیده می‌شود. عطار در مثنوی‌هایش در موارد بسیاری دنیا را نکوهش می‌کند و از خونخواری، نیرنگ، بی‌وفایی، فناپذیری، بیداد، تبعیض و پوچی جهان شکایت سر می‌دهد. دنیا را قاتل و نادان می‌نامد که انسان‌ها را می‌پرورد و سپس از بین می‌برد؛ دنیا ستمگری است که هوش ندارد و رستمی‌ست سهراب‌کش:

که او جز رستمی سهراب‌کش نیست
جهان را ذره‌ای در مغز هُش نیست
(همان: ۱۱۴)

عطار نیز همانند سلف خود، دنیا را همچون پیر زالی توصیف کرده است که خود را به هفت قلم آراسته تا دل انسان غافل را صید کند؛ وی با حُسن تعلیلی شاعرانه خمیدگی و کوژی فلک را برهانی راستین برای کجی رفتار و عدم صداقت در کردارش می‌داند و همچون دیگر عارفان بزرگ معتقد است طی طریق و سیر و سلوک عارفانه، آن چنان بصیرت و بینشی به انسان می‌بخشد که دیگر ظواهر فریبنده دنیای قادر به فریفتن او نخواهد بود؛ زیرا سالک راه حق، کودک وار قریب ظاهر را نمی‌خورد.

که دنیا هست زالی هفت پرده
برای صید تو هر هفت کرده
(همان: ۲۳۷)

۸- عرفانی

هدف عرفان اسلامی، ارتباط مستقیم با خدا و وصول به توحید حقیقی است. توحید حقیقی وقتی است که حتی حجاب خود نیز از میان برخیزد. برخاستن این حجاب یا واسطه به معنای فانی از خویشستن؛ یعنی نفی «من» و تحقق «فرا من» است که هویتی یگانه با حق دارد (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۵۷). عطار در منطق‌الطیر، توجه خالق هستی به بندگان را همچون عارفان عاشق طلب می‌کند و معتقد است که قهر و لطف خداوند به بندگان نشانه ارزش معبود در مقابل احدیت می‌باشد. در اینجا خطاب به انسان‌ها، قهر و لطف الهی را نشانه لطف و رحمت خداوند می‌داند و بندگان را از اعتراض در مقابل قهر الهی منع می‌کند.

گفت مجنون گر همه روی زمین
هر زمان بر من کنندی آفرین
من نخواهم آفرین هیچ‌کس
مدح من دشنام لیلی باد و بس
خوشر از صد مدح یک دشنام او
بهتر از ملک دو عالم نام او
مذهب خود با تو گفتم ای عزیز
گر بود خواری چه خواهد بود نیز
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۲۳۲)

۹- اعتراض‌های شخصی

این نوع اعتراض دربردارنده مضامینی از قبیل شکایت از خویشستن، شکایت از اعضای بدن، تنهایی و بی‌کسی، غربت، بیماری، فقر و تنگدستی، بی‌وفایی دوستان و بستگان، مرگ عزیزان، پیری و ناتوانی و... است. اعتراض شخصی یکی از معمول‌ترین انواع شکواییه است و بسامد بالایی در شعر اغلب شاعران ادب فارسی دارد.

۹-۱ توبه و استغفار

عطار ارتکاب گناه برای غیر معصوم به دلیل جایز الخطا بودن اجتناب ناپذیر معرفی می‌کند؛ اما در این زمینه معتقد است که چه در شرع و چه در تصوف برای آلودگان به این مصیبت، ناچار انسان موظف است به درگاه خداوند توبه و اظهار پشیمانی کرد.

به توبه در پشیمان گشته باشد همه دردیش درمان گشته باشد

به جای هر بدی داننده راز بداده باشش ده نیکویی باز

بدی را چون پشیمان گشته باشد خدا ده نیکویی بنوشته باشد

(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

۹-۲ شکایت از خویشتن

شقیق بلخی در بغداد دربارهٔ توکل، مجلس می‌گفت و مردم را به قوی بودن و نترسیدن از خواری تشویق می‌کرد و خود را مثال می‌زد که از بیابان می‌گذشتم؛ در حالی که یک درهم بیشتر همراه من نبود. به خاطر توکل به خدا، با وجود رفتن به کعبه و بازگشتن از آنجا هنوز به آن درهم نیاز پیدا نکردم و در جیب من است. جوانی از جمعیت برخاست و گفت: «آن وقت که یک درهم را در جیب خود می‌نهادی، توکل و اعتمادت به غیب کجا بود؟ مگر آن زمان مؤمن نبودی و یا از ایمانت، ایمنی نداشتی؟» شقیق با شنیدن این سخن به آن جوان حق داد.

کجا بود این توکل آن زمانت که افکند این درم در صد گمانت...

بداد انصاف کین حجت عیانست چه گویم حق به‌دست این جوان است

(همان: ۱۴۵)

صعوه در اینجا نماد انسان‌هایی است که در راه رسیدن به حقیقت و خداوند عجز و ناتوانی جسمانی خود را بهانه قرار می‌دهند. هدهد نماد همان مرادی است که با رهبری او می‌توان به اصل حقیقت پی برد در این هنگام خطاب به این اشخاص می‌گوید در راه شناخت حق عذر و بهانه جایگاهی ندارد؛ بلکه این مسیر با سختی‌ها و ریاضت‌ها که همان تهذیب و تزکیه نفس می‌باشد نیاز است و اگر در این راه همه به نیستی و فنا برسند تو هم باید بتوانی در وجود حق فانی گردی که همان بقای دوباره می‌گردد.

هدهدش گفت ای ز شنگی و خوشی کرده در افتادگی صد سرکشی...

پای در ره نه، مزن دم، لب بدوز گر بسوزند این همه تو هم بسوز...

(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۲۷۹)

۹-۳ تعصب

عطار در منطق‌الطیر به شدت تعصب خشک و بی‌جا را نکوهش می‌کند؛ زیرا آن را مانع از تفکر و اندیشیدن صحیح معرفی می‌کند:

ای گرفتار تعصب مانده دایما در بغض و در حب مانده

گر تو لاف از عقل و از لب می‌زنی پس چرا دم از تعصب می‌زنی؟

(همان: ۲۵۳)

۹-۴ بی‌وفایی و بدعهدی

در حکایتی از سلطان محمود و شاه هند بی‌وفایی را ناپسند و موجب خسران می‌داند. سلطان محمود بارها با عنوان اسلام به هندوستان حمله کرد. در یکی از جنگ‌ها، روزی به محمود خبر دادند که شاه پیر که مسلمان شده است، شب و روز در خیمه خود می‌گردد. محمود او را خواست و گفت: اگر از برای ملک از دست رفته‌ات گریه می‌کنی، من چند برابر آن را به تو می‌دهم. در این هنگام شاه پیر گفت: من به خاطر ملک و پادشاهی گریه نمی‌کنم؛ بلکه از آن خجالت زده هستم که اگر روز قیامت از من سؤال کنند که چرا بذل ظلم و ستم با خداوند خود بستی و تا موقعی که سلطان محمود به پیش تو نیامد، مسلمان نشدی و خدا را یاد نکردی و از وفاداران حق تعالی نبودی؟ این در حیطه جوانمردی نیست.

تو نکردی یاد من، این چون بود باری از خط وفا بیرون بود...

هرچ بیرون شد ز فهرست وفا نیست در باب جوان مردی روا
(همان: ۲۴۷)

۹-۵ نفس پرستی

منظور از نفس، همان نفس اماره است که رهن آدمی از صراط مستقیم می‌باشد. عطار در الهی‌نامه انسان را به حبس سگ نفس دعوت می‌کند. رهبانی برای خود دیری ساخت، درش را محکم بست و روزنه‌ای از آن به بیرون گشاد و در آنجا مشغول ریاضت شد. شیخ ابوالقاسم همدانی علت زندانی شدن رهبان را از او پرسید. گفت: «سگی گزنده درون خویش دیده‌ام که بیهوده در اطراف شهر می‌گردد. در این دیر در بسته او را محبوس کردم تا در خلق جهان نیفتد. تو نیز چنین کن.»

درین دیرش چنین محبوس کردم درش دربستم و مدروس کردم

که در خلق جهان بسیار افتاد درین دیرم کنون این کار افتاد
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳)

عطار در نکوهش و اعتراض به کسانی که گرفتار نفس خود هستند هم به صورت صریح و آشکار این افراد را از این کار نهی می‌کند و همچنین در قالب حکایت، داستان و تمثیل نفس را مانعی برای سعادت بشر می‌داند و بسامد این انتقاد در اشعار وی بسیار زیاد است.

نفس کافر را بکش مؤمن بباش چون بکشتی نفس را ایمن بباش
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۲۵۹)

۹-۵-۱ نفس مانع درک حقایق الهی

عطار انسان‌هایی را که گرفتار امیال نفسانی هستند معتقد است که هیچ‌گاه به اسرار و معانی حق دست نخواهند یافت. حتی اگر در ادامه رگه‌های کوچکی از این معانی حق را نیز دریابند دچار سرگردانی و تحیر خواهند شد؛ زیرا که عالم آلوده نفس، اسرار و معانی کامل و حقیقی را در نخواهند یافت:

کسی در مبرز این نفس ناساز که گاهی پر کند گاهی تهی باز

اگر بویی رسد او را ز اسرار همی در پای افتد سر نگونسار
(همان: ۲۶۵)

از طرفی، عطار معتقد است انسانی که به اسرار الهی دست نیابد، ادعای درک کردن حق، نشانه نادانی اوست؛ بنابراین در برابر از دست دادن توفیق حق، چیزی جز صبوری در برابر این مکروه خود ندارد (اصفهانی ۱۳۹۱، ۲۴۶).

۹-۵-۲ تمثیلات نفس

دلیل عمده عارفان برای نمادگرایی و نمادپردازی، رمزی و غیرحسی بودن این مفاهیم و دور کردن آن از دسترس اغیار است. عطار نیشابوری نیز عارفی است که در اشعار خود، به نمادگرایی و نمادپردازی توجه وافر نشان داده است و در این راه به خلق نمادهای مختلفی دست یافته است:

۱- الاغ: عطار نیز همچون مولوی، در آثار خود الاغ را سمبلی از نادانی و سفاهت قلمداد کرده است. در اشعار نمادین عطار نیشابوری، الاغ را باید در دسته نمادی غیرشخصی، قرار داد که سمبلی برای نفس اماره بوده که پیوسته در پی شهواتها و تعلقات دنیوی در تکاپو است.

چو با عیسی توان همراز بودن که خواهد با خری انباز بودن؟
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

۲- خر: در جای دیگر نیز عطار، خر را به صورت نمادی برای نفس اماره به کار برده که به سوء دعوت می‌کند و صاحب خود را رام و مطیع خویش ساخته است؛ اما در صورتی که نفس، مسخر صاحب خویش شود، می‌توان آن را مرکب قرار داد و بر آن نشست و انگهی بر تو نشسته ای امیر

تو شده در زیر بار او اسیر بر سرت افسار کرده روز و شب

هرچه فرماید ترا، ای هیچ‌کس کام و ناکام آن توانی کرد و بس
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۸۷)

۳- خوک: عطار علاوه بر صحنه این موضوع، معتقد است از آنجایی که خانه خوک‌ها سراسر پلیدی، کثافات و نجاسات است؛ بنابراین خوک مناسب‌ترین نماد برای نفسی است که به دنبال تعلقات و مادیات و شهوات سیر می‌کند:

چند خواهی نفس را پرورد تو صحبت خوکی چه خواهی کرد تو؟

در نهاد هر کسی صد خوک هست خوک باید سوخت یا زتار بست

تو ز خوک خویش اگر آگه نهی سخت معذوری که مرد ره نهی
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

۹-۵-۳ شهوت

از نگاه عطار شهوت، نخستین و اصلی‌ترین کارکرد نفس است که از مهم‌ترین موانع نیل به حق به شمار می‌رود؛ زیرا که شهوت در نخستین گام مانع درک و نیل معانی و اسرار حق به انسان می‌گردد. از طرفی دیگر، از نگاه عطار شهوت در ورود به سایر خیالات و امیال نفسانی است:

دلت با نفس و شهوت خوی کرده کجا بیند معانی زیر پرده

چو تو عالم ندانی جز خیالی کجا یابی ازین معنی کمالی؟
(همان: ۱۲۷)

۹-۵-۴ غفلت

به عقیده عطار کارکرد مهم نفس غفلت آدمی و سرگرم کردن او در مادیات است. این موضوع مهم به عقیده عطار باعث می‌شود انسان از گوهر اصیل خود غافل مانده و ضمن فراموشی هرچه بیشتر خود، حقیقت محض را نیز از یاد برد:

به غفلت می‌گذاری زندگانی دریغاً گر چنین غافل بمانی

به حسرت‌ها چو چشمت راه یابد نگوئساری خویش آنگاه یابد
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۹۱)

۹-۵-۵ غم و اندوه

عطار هر غم و گرفتاری را برخاسته از وجود خواسته‌های نفسانی در انسان می‌داند که با هزاران افسوس و حسرت گرفتار جهان شده است. نفسی که خواسته‌های دنیوی را در وجود انسان پرورانده است:

مرا باری غمی کان پیش آید ز دست نفس کافر کیش آید

به صد افسوس در لعب و نظاره جهان خورد این سگ افسوس خواره
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۱۴)

۹-۵-۶ خودپسندی و تکبر

مردی خردمند در بیابان راه می‌رفت؛ آن چنان که جزء یک تکه نان خشک هیچ چیز با خود نداشت. با بو کردن نان بسیار احساس رضایت می‌کرد. در این هنگام شخصی از او سؤال می‌کند که چرا این‌گونه زندگی می‌کنی؟ در جواب گفت: کفاره گناہانی است که انجام داده‌ام؛ چون در آن زمان غرور، ادعا و نادانی تمام وجود مرا گرفته بود؛ اما لطف الهی شامل حال من شد و اکنون هر زمان از عمرم به توبه و استغفار به درگاه الهی می‌پردازم.

ز من آن جمله دعوی بود و دعوی کنون چون ذره‌ای در تافت معنی

مرا داد از غرور خویش توبه کنون هر ساعت افزون بیش توبه
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

۹-۵-۷ شکم‌بارگی

به عقیده عطار انسان ممکن است در زندگانی و حیات خود دچار مشکلات و گرفتاری‌های زیادی گردد؛ اما اسارت انسان در بند شکم و سیری ناپذیری او، از بزرگ‌ترین معضلات و گرفتاری‌هاست که منشأ آن نفس می‌باشد؛ به همین سبب، وی شکم‌پرستی را بسان دوزخی در دنیا می‌داند که این دوزخ، پیش درآمدی برای سقوط انسان در دوزخ اصلی است. عطار در ادامه ضمن ابراز شگفتی از حرص و آز برخی از انسان‌ها به شکم‌پرستی، معتقد است که حتی صوفیان نیز با این اشتیاق وصف ناشدنی آدمی به شکم‌پرستی، ممکن است خرقه رها کرده و خود را گرفتار غذاها و نوشیدنی‌های رنگارنگ درآورد؛ حال آنکه، به تعبیر عطار شکم‌پرستی و شکم پر، مانع رسیدن آدمی به نور حق می‌گردد:

شکم چون پر شد و در ناز افتاد قوی باری ز پشتت باز افتاد

تو را در چاه تن افتاد جانی به دست او ز جایی ریسـمـانی
(همان: ۲۸۷)

۹-۵-۸ حسادت و بخل

به عقیده عطار، یکی دیگر از معطلات نفس، حسادت می‌باشد که آن را سرمنشأ بسیاری از صفات نکوهیده می‌داند؛ به گونه‌ای که وقتی حسادت بر وجود آدمی چیره گردید، دیگر صفات نکوهیده همچون: دروغ، هوا و هوس، حرص و طمع، ثروت‌پرستی و شهوت بر انسان غالب گردیده و اینها همگی به این دلیل است که تا بشر خود را به سبب حسادت و رشک، برتر و والاتر از دیگران ببیند. عطار در ادامه حسادت را عامل از دست دادن بصیرت و بینایی افکار و هشیاری آدمی تلقی نموده و در ادامه بشر را از اذیت‌های واقعی و حقیقی غافل می‌سازد:

حسد گر بر نهادهت چیر گردد	دلست از زندگانی سیر گردد
هوا و کبر و عجب و شهوت و آز	دروغ و خشم و بخل و غفلت و ناز
همه سر در کمینت می‌شتابند	که تا چون بر تو ناگه دست یابند (همان: ۲۲۰)

۹-۵-۹ عیب‌جویی

عطار در الهی‌نامه جستجوی در خود و توجه به عیب‌های خود را برتر از صد عالم گشتن و صد نور غیب‌الغیب دیدن می‌شمارد (الهی-نامه، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در منطق‌الطیر آمده است که مردی مست و لایق‌کنار خیابان افتاده بود و عریده جویی می‌کرد. هشیاری او را دید و ناراحت شد. مست را در کیسه‌ای انداخت که او را به جای خودش ببرد. در راه این مست به مست دیگری بر خورد که عریده می‌کرد و بدمستی می‌نمود. از میان کیسه به او رو کرد و گفت: دو پیمانه کمتر بخور که مثل من آزاد هر جا بروی.

عیب بین زانی که تو عاشق نه	لاجرم این شییو را لایق نه
گر ز عشق اندک اثر می‌دید	عیبها جمله هنر می‌دید
	(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۳۱۷)

۹-۶ آزار حیوانات

از دلایل مهربانی و شفقت عرفا با حیوانات، تواضع و فروتنی این گروه است که خود را به خاطر هم‌خانگی با سگ نفس از حیواناتی مانند سگ که در بین عوام مظهر پستی است، برتر نمی‌دیدند (ریتر ۱۳۷۷، ۴۹۵). بر سر راه معشوق طوسی سگی ظاهر شد. معشوق سنگی بر او زد و از خود دور کرد. از پشت سر خود سواری سبز جامه را دید که چهره‌اش نورانی بود. سوار تازیانه‌ای بر معشوق طوسی زد و با بیانی عتاب‌آمیز گفت:

نمی‌دانی که بر که می‌زنی سنگ	که با او نیستی در اصل هم‌رنگ
نه از یک قالبی با او به هم تو	چرا از خویش می‌داریش کم تو
چو سگ از قالب قدرت جدا نیست	فرونی کردند بر سگ روا نیست (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۵۶)

۹-۷ مرگ

یکی از چیزهایی که عطار آن را مورد اعتراض و شکایت قرار می‌دهد موضوع مرگ می‌باشد. مرگ را جزئی جدا نشدنی از وجود و زندگی انسان می‌داند که غیر از پذیرش آن آدمی چاره‌ای ندارد.

عطار تلخی مرگ را باز چنین بیان می‌کند:

گر کنندم خم هزاران بار نیز نیست جز تلخی مرگم کار نیز

دایم از تلخی مرگم این چنین آب من زانست ناشیرین چنین
(منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

در الهی نامه عطار مرگ را چنان توصیف می‌کند که راه فراری از آن وجود ندارد:
ز دست مرگ نتواند امان یافت نباشد مرگ را عامی و خاصی

اگر پیش از اجل مرگیت باشد ز مرگ جاودان برگیت باشد
(الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

۹-۷-۱ مرگ فرزند

در الهی نامه حکایت پیری که پسر زیباروی خود را از دست می‌دهد؛ در حالی که برای آینده او نقشه‌های زیادی داشته است. در این هنگام به درگاه الهی اعتراض و شکایت می‌کند که اگر تو با او نزدیکی نداشتی به خاطر آن است که بدون تردید مانند او نبودی چرا باید خودش زنده باشد و جوانش از دست بدهد.

پسر را چاه و زندانست آنجا پدر را بیت الاحزانست اینجا

گر همچون تو پیوندش نبودی نبودی شک که مانندش نبودی

پسر را با پدر چل سال پیوست چرا سعی بدو ندهد دمی دست
... (الهی‌نامه، ۱۳۸۷: ۸۹)

۹-۷-۲ مرگ معشوق

بلندترین داستان الهی‌نامه مربوط به داستان رابعه دختر کعب است که عاشق بکتاش غلام حارث برادر دختر دلالت دارد که پایان آن به مرگ رابعه و زندانی شدن بکتاش می‌انجامد؛ اما نحوه کشتن رابعه در گرمابه و نوشتن اشعارش بر دیوار به خون خویش، خود نوعی مرگ عاشقانه حزن‌انگیز است که قلم ساحر شیخ نیز سوز و گداز آن را دو چندان می‌کند. گویی شیخ عطار بر مرگ شاعری عاشق پیشه-ورای ابعاد زمان و مکان به قصد همدردی و غمخواری خون می‌گرید و مرگ او را طریق عاشقان مرد می‌انگارد:

بی‌اگر عاشقی تا درد بینمی طریق عاشقان مرد بینمی
(همان: ۲۵۹)

و مرگ وی را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

میان خون و عشق و آتش و اشک برآمد جان شیرینش به صد رشک
(همان: ۲۵۹)

بکتاش نیز بعد از رهایی از زندان، حارث را می‌کشد و بر سر قبر رابعه با خنجر بی‌زنگنه خود پایان داد:
نبودش صبر بی‌یار یگانه به او پیوست و کتفه شد فسانه
(همان: ۲۵۹)

۸-۹ فقر

عطار در حکایتی نقل می‌کند: پریشان حالی برهنه می‌رفت در حالی که مردم آراسته بودند، گفت خدایا لباسی ضخیم به من بده تا مانند دیگران خوشحال باشم. سروش غیبی به او پاسخ داد که آفتاب گرم را برای تو آفریده‌ایم در آنجا بنشین. دیوانه رو به خدا کرد و گفت: ای دانای سر، از آن روز مشغول دوختن پیراهن پاره من بودی، مگر در خزانه‌ها همه جامه‌ها سوخته که این پیراهن پاره را می‌دوزی، این خیاطی را از که آموختی؟

در خزانه‌ها جامه‌ها جمله بسوخت کین همه ژنده همی بایست دوخت

صد هزاران ژنده بر هم دوختی این چنین درزی ز که آموختی
(منطق الطیر، ۱۳۸۳: ۲۱۴)

۱۰- نتیجه‌گیری

اعتراض‌ها از آنجا که برآمده از احساسات و عواطف شخصی شاعر است، در تقسیم‌بندی انواع ادبی، اغلب جزء ادبیات غنایی محسوب می‌شود؛ اما از آنجا که انواع ادبی و مضامین شعری، دارای مرزهای درهم تنیده‌ای است، می‌توان دو مثنوی منطق الطیر و الهی‌نامه عطار را جزء ادبیات تعلیمی نیز محسوب کرد؛ زیرا جدا از احساسات و عواطف درونی شاعر، دارای نکته‌های بسیاری از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فلسفی، اخلاقی، اندیشه‌های حکمی و عرفانی شاعر می‌باشد که آن را برای خواننده ترسیم و تعلیم می‌دهد. عطار با نگاه دقیق به واقعیت‌های زندگی، با زبانی سلیس و جذاب، به شکایت از رنج‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌پردازد و علاوه بر بیان دغدغه‌های خویش بر بینش دیگران نیز تأثیر می‌گذارد و خوانندگان خود را نیز به تأمل تشویق می‌کند. بخش عمده‌ای از نارضایتی‌های عموم در قرن ششم که بازتاب آن در آثار شاعران این عهد قابل رؤیت است، ارتباط مستقیمی با وضعیت آشفته سیاسی کشور دارد. مسایلی مانند: روی کار آمدن پادشاهان و وزیران بی‌کفایت و نادان، بی‌ثباتی و ناامنی، کشمکش‌ها و جنگ‌ها، تغییر پیاپی حکومت‌های داخلی، گرفتن مالیات‌های سنگین و ناعادلانه که از جمله عوامل مؤثر در بروز نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی در کشور است. این نابسامانی‌ها که برای مردم از جهات مختلف وجود داشت؛ باعث ناخشنودی عقلا از اوضاع زمان و در نتیجه بدبینی آنان نسبت به دنیا و قطع رابطه از جهان و جهانیان انجامید. عطار در اعتراض‌های اجتماعی خود که در واقع بازتابی از افکار عمومی جامعه است. اقشار مختلف جامعه از امرا، وزرا و رجال سیاست و دین تا مردم عادی و ... را مورد انتقاد و اعتراض قرار داده است. اعتراض‌های فلسفی، دارای جایگاه ویژه در شعر عطار است. در این اعتراض‌ها که شاعر به شکایت از زندگی، دنیا و چرخ و روزگار می‌پردازد نیز می‌توان گفت در حقیقت مرجع شکایت‌ها همان سیاستمداران هستند و شاعر در لفافه و با مخاطب قرار دادن دنیا و روزگار و افلاک، اعتراض خود را به وضعیت نابسامان و آشفته زندگی عامه مردم انعکاس می‌دهد و بدین طریق او زبان گویای مردم روزگار خویش شده و خوانندگان را سالیان و قرن‌ها دورتر با خود و جامعه آشفته خود همراه کرده و رنج‌های مردم روزگار خود را برای آن‌ها ترسیم کرده است. اعتراض‌ها در اشعار عطار، به صورت مستقیم و غیرمستقیم و از زبان اشخاص قصه‌ها بیان می‌شود که در بیشتر موارد از زبان دیوانگان و عقلای مجانین بیان می‌کند. شاعر به‌ویژه در اعتراض‌های سیاسی، به دلیل خفقان موجود در جامعه و ترس از شکنجه، نمی‌تواند اعتراض خود را به صراحت بیان کند؛ ازین‌رو، در این زمینه با احتیاط بیشتری عمل می‌کند تا دچار بازخواست زمامداران حکومتی نگردد. عطار نه تنها به عنوان عارف، بلکه یک منتقد اجتماعی و مردمی می‌باشد که وضع جامعه و مشکلات مردم، تمام وجود او را جریحه‌دار می‌کند و برای همراهی با آنان بهترین عنصر بیان را قالب شعر انتخاب می‌کند.

فهرست منابع

اشرف‌زاده، سید حمید رضا. ۱۳۸۷. قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری. ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. شماره ۱۸. صص ۲۶-۴۳.
اکبری، منوچهر. اسفندیاری، مهسا. ۱۴۰۰. بررسی انواع شکوائیه در مثنوی‌های عطار. متن پژوهی ادبی. دوره ۲۵. شماره ۸۹. صص ۳۳-۵۸.



- الهام بخش، سید محمود. حسین آبادی، مریم. (۱۳۸۵)، در مطالعه‌ای دیوانگان: سخنگویان جناح معترض جامعه در عصر عطار. کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی. سال ۷. شماره ۱۳. ۷۳صص - ۱۰۲.
- اصفهانی، مهدیه. (۱۳۹۱). اندیشه‌های زرین عطار نیشابوری. تهران: بدیهه.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). در سایه آفتاب. تهران: سخن.
- جان‌پرور، یوسف. ۱۳۹۱. نقد اجتماعی و سیاسی در مثنوی‌های عطار. نشریه رشد آموزش زبان و ادب پارسی. شماره ۱۰۳.
- داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه (زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتر، هلموت. (۱۳۷۷). دریای جان. ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبوردی. ۲ جلد. تهران: المهدی.
- زرزقانی، سید مهدی. ۱۳۸۸. طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک. پژوهش‌های ادبی، سال ۶. شماره ۲۴. صص ۸۱-۱۰۵.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
- (۱۳۵۶). شعر بی نقاب، شعر بی دروغ. تهران: جاویدان.
- (۱۳۷۸). صدای بال سیمرغ: درباره زندگی و اندیشه عطار. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صارمی، سهیلا. (۱۳۸۲). سیمای جامعه در آثار عطار. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدیقی مورنایی، سمیرا. (۱۳۹۰). بازتاب عناصر اجتماعی در مثنوی‌های عطار نیشابوری. پایان نامه کارشناسی ارشد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانشگاه یزد.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات ایران: خلاصه جلد اول و دوم: تاریخ ادبیات در ایران. تهران: ققنوس.
- طایفی، شیراز. شاهسون، عاطفه. ۱۳۹۱. «بررسی قلندریات در دیوان عطار نیشابوری». ادیان و عرفان. سال ۴۵. شماره ۲. صص ۳۹-۶۲.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۷). الهی نامه. تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار.
- (۱۳۸۳). منطق الطیر. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- علیا، مسعود. (۱۳۸۷). عطار. تهران: انتشارات مدرسه.
- غزالی، محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. تصحیح احمد آرام. تهران: نشر کتابخانه مرکزی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمدعطار نیشابوری، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- کریم پسندی، کورس. ۱۳۹۲. مفهوم درد از دیدگاه عطار. مجله عرفان اسلامی. دوره ۱۰. شماره ۳۷. صص ۸۱-۱۰۰.
- مؤمن، زین‌العابدین. (۱۳۷۱). شعر و ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- نژادی، حمید. (۱۳۹۵). بررسی مفهوم عنصر اعتراض در آثار سعدی، رادی و بیضایی در دهه چهل. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علم و هنر یزد.
- غیر دولتی - مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی.
- نعیمی، سهیلا. ۱۳۹۵. تاریخ معاصر ایران؛ ادبیات انتقادی در عصر قاجار؛ بررسی نقش ادبیات انتقادی در انعکاس مسائل سیاسی- اجتماعی ایران عصر قاجار. رشد آزمون آموزش. شماره ۶۲. صص ۳۴ - ۳۹.
- هواسی، جعفر. حسینی کازرونی، سیدمحمد. یوسف قنبری، فرزانه. ۱۳۹۸. بررسی اندیشه سیاسی و اجتماعی در شعر عطار نیشابوری. روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح استان مرکزی. شماره ۱۱۵۶.

Investigating the methods of expressing protest in two works of Attar Nishaburi, Manteq-Al-Tayr and Elahinameh

1-1 Elham Rastad

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Higher Education Center of Eghlid, Eghlid, Iran

Mosayyeb Ahmadi

Master's degree in Persian language and literature, Islamic Azad University, Eghlid branch

1-2 Abstract

Protest is one of the themes of sub-literary types, which means heartache from the painful and painful events of life, along with the speaker's despair and gloom. Protests are different in terms of themes. Many factors, including: the poet's own sensitivities, reactions, and mental conditions, as well as the social and political factors governing his life environment, influence the variety of content and concepts in the protests; As the political and social disturbances ruling the society in the 6th century, caused the high frequency of protests and complaints in the poetry of the poets of this era. In this research, by examining the Manteq-Al-Tayr and Attar's Elahinameh, this dimension of protests has been expressed on linguistic levels, indirectly and humorously, and sometimes in a serious and direct manner; In terms of content, it has been divided into five political, social, mystical, philosophical and personal categories, each of which has been examined and analyzed separately.

1-3 Key words: Attar, protest, Elahinameh, Manteq-Al-Tayr, literary types.